**٦٩ - مدّت نود و پنجروز و عدم فصل بین عقد و زفاف**

و نیز در رسالهٴ سؤال و جواب است : " بیش از نود و پنج یوم قبل از نکاح ذکر وصلت حرام است "

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز : " بعد از تعیین و قطع کلام بین الطّرفین تأخیر جائز نه بموجب نصّ کتاب باید عمل شود مگر آنکه محذور عظیمی حاصل گردد زیرا ایّام تقیّه است امّا بقدر امکان باید کوشید که تأخیر واقع نشود زیرا مخالف نصّ کتاب است "

و در خطاب بفائزه خانم قوله العزیز : " در خصوص مسأله ازدواج و مدّتمنصوصه بین تعیین و قرارداد و ازدواج مرقوم نموده بودید این نصّ قاطع کتاب الهی است تأویل برندارد و آن این است که در قدیم بعد از قرار و تعیین بلکه عقد و کابین مدّت مدیده زفاف تأخیر واقع میشد و از اینجهت محذورات کلّیّه حاصل میگشت حال نصّ کتاب اقدس این است چون ازدواج و اقتران زوج و زوجه مقرّر گردد یعنی این دختر بنام این پسر شد و اقتران قَطع شد بجهت تهیّه و تدارک جهاز و سائر امور بیش از نود و پنجروز مهلت جائز نه باید زفاف**[[1]](#footnote-1)** شود و امّا عقد در لیل زفاف است یعنی بین عقد و زفاف فاصله نه این صریح است تأویل ندارد که بتأویل باز مثل سابق شود و محذورات بمیان آید "

و قوله العزیز : " و امّا مسأله ازواج و مدّت منصوصه ما بین قرار اقتران و زفاف این نصّ صریح است تأویل برنمیدارد چون طرفین و ابوین راضی شدند و اقتران تقرّر یافت بعد از نود و پنجروز حکماً زفاف واقع گردد تأخیر نشود .... و امّا مسأله عقد در لیل زفاف واقع گردد یعنی آیتین تلاوت شود "

و در خطاب بمیرزا عبد الحمید فروغی است قوله الجلیل : " بعد از قرار ازدواج و تحقّق و اعلان آن در ما بین ناس رسماً یعنی بدوستان و یاران و خویش و پیوند اخبار شود که ازدواج آن دو نفس تحقّق و تقرّر یافت پس از آن نود و پنج روز بیشتر فاصله جائز نیست باید زفاف حاصل گردد و آیتین تلاوت شود و مهر تسلیم گردد اگر نود و پنج روز بگذرد حرام است و عصیان امر پروردگار ولی عقد باطل نگردد و هر کس مسبّب تأخیر گردد مسؤول است و مؤاخذ و زجر و عتاب گردد و نفقه و کسوه و سکنی از یوم زفاف تقرّر یابد"

و از حضرت ولیّ امراللّه در خصوص تجاوز از ٩٥ روز خطاب به محفل روحانی ملّی بهائیان ایران است قوله المطاع المنیع : " حکمش راجع به بیت العدل اعظم است در وقت حاضر هر رویّه که محفل ملّی موقّتاً اتّخاذ نماید مقبول و مجری "

1. زفاف بمعنی ارسال عروس نزد زوجش . العَروُس و العَریس الرّجل و المرأة ما را فی اعراسهما و العُرسْ الزّفاف . عزب بیز‌ن و بی‌شوهر . عیل ، عیله و عائله اهل البیت . عیال . معیل کثیر العیال . عشرة بمعنی مخالطه . العفّة هی الاعتدال فی اداء مطلوب الشّهوة . العَقِب الولد و ولد الولد جمعه اعقاب الْعَقَبْ مؤخّر القدم . السّبط هو ولد الولد الغیره ولد الرّجل [↑](#footnote-ref-1)